

حادثهٔ بندرعباس دوباره مردم، هنرمندان و مسئولان را کنار هم قرار داد

همه زیر یک نخلیم



محمدحسین سلطانی خبرنگار

ششم اردیبهشت‌ماه، حوالی ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر، محمد به حالت اضطرار از کلاس می‌زند بیرون. محمد بچه بندرعباس است و پوستش زیر آفتاب جنوب سوخته. از پنجره کلاس می‌دیدم که دارد با مادرش حرف می‌زند: «طوریّت نشسته؟» محمد نگران است. لایه‌لای اخبار تشیع جنازه پاپ و مذاکرات ایران و آمریکا، تصویری یک برج دود خاکستری، کم‌کم کل فضای شبکه‌های اجتماعی را می‌گیرد. محمد هنوز نگران است، به کلاس که برمی‌گردد، کنارم می‌نشیند و می‌گوید: «بندر رجایی منفجر شده.» دست‌های لاغر، کشیده و آفتاب‌سوخته‌اش می‌لرزد و دست‌ها را در هم فشار می‌دهد. با اضطراب محمد کم‌کم جمعیت کلاس هم مضطرب می‌شود. از محمد می‌پرسم: «اونجا رفت‌وآمد زیاده؟» از سؤال شوکه می‌شود و صدایش بالا می‌رود: «اسکله‌ست‌ها!کارگر داره!مهندس داره!» واکنشش ناخودآگاه است. با اضطراب محمد، تپ‌وتاپ باقی بچه‌ها هم بالاتر می‌رود. کلاس هنوز ادامه دارد اما محمد در تلفن همراهش به دنبال پلیت پرواز می‌گردد به خانه پدری. تهران دیگر خبری نیست همه ماجراها در بندرعباس است. ساعت حوالی دو و نیم بعدازظهر برای مصاحبه به خانه یکی از منتقدان مشهور می‌رویم. پله‌ها را که بالا می‌رویم می‌گوید: «چه روزی هم آمدید... اینجا چندان خبری نیست‌ها، خبرها در جنوب است.» راست می‌گوید، خبرها اینجا نیست، خبرها در جنوب است. اینستاگرام و تلگرام را هم که باز می‌کنی، هر پست شدیدتر صدای انفجار را در گوش می‌پیچاند. در این فضا منوئو طرف همان ساعت اول اتفاق ۱۸ پست منتشر می‌کند و تلاشش را برای روایت اول بودن پی می‌گیرد. کم‌کم موج اخبار سنگین‌تر می‌شود و تهران را هم پر می‌کند. برخی اخبار از مشکوک بودن ماجرا به دلیل هم‌زمانی آن با مذاکرات می‌گویند و همه این احتمالات فضا را سنگین‌تر می‌کند.

تیم واکنش سریع، به تراژدی می‌رسد

بعد از گذشت چند ساعت و بیرون آمدن تصاویر از بندرعباس، کم‌کم شوک حادثه به مردم سایر شهرها انتقال پیدا می‌کند. هنرمندان و اهالی رسانه هم کم‌کم واکنش‌هایشان را آغاز می‌کنند. شاید در نگاه اول برخی گمان می‌کردند مشکوک بودن ماجرا، احتمال واکنش را از سمت هنرمندان کم کند اما کم‌کم فضای سیاسی و احتمالات امنیتی، جایش را به صحنه‌ای تراژیک می‌دهد، یکی از صفحات توئیتری می‌نویسد: «ای‌کاش کسی بود و شعر نزار قبانی (بیروت تهرحق... واحبک/ بیروت می‌سوزد و من دوست دارم) را برای بندرعباس می‌خواند.» کم‌کم تصاویر منتشر شده ابعاد فاجعه را بیشتر منتشر می‌کنند.

تصاویر مدار بسته هم از لحظه انفجار منتشر می‌شود. لحظه پرتاب شدن خامی با موج انفجار دل همه را می‌لرزاند. موج تسلیت‌ها آغاز می‌شود. فریبا نادری، برنده سمع بهترین بازیگر فجر چهل و سوم در صفحه اینستاگرامش می‌نویسد: «غم بندر غم ایران است.» محسن تائبنده، محسن یگانه، پریناز ایزدیار، هدی زین‌العابدین و نیکی کریمی هم واقعه بندرعباس را تسلیت می‌گویند.

امیر جعفری بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون هم در فضای مجازی در واکنش

به حادثه بندر شهیدرجایی چنین نوشت: «غم وطن و هم‌وطن داغی‌ست که بر قلب این خاک نشسته. یک پارچه درد و رنجیم و بی‌قرار بندرعباس. برای مصدومان ششفا می‌طلبیم و برای داغ‌دیدگان صبر آسمانی.» کمی بعد از این واکنش‌ها، احترام پرومند، هومن سیدی، مهران غفوریان، علیرضا قربانی، رضا کیانیان، محسن شریفیان، لاله اسکندری، سحر دولتشاهی، نوید محمدزاده و هوتن شکبیا هم به جمع تسلیت‌گویندگان می‌پیوندند. در این بین کمپینی هم در اینستاگرام راه می‌افتد با نام: «در کنار مردم دریا... همدردیم» که پس از گذشت کمتر از ۲۴ ساعت حدود نیم‌میلیون نفر آن را باز نشر می‌کنند، در میان بازنشرکنندگان بازیگرانی چون صابر ابر و خواندگانی چون محمد معتمدی حضور داشتند. درکنار اهالی سینما اهالی موسیقی هم واکنش‌های بسیاری به حادثه شهر سنج و دمام نشان دادند. در این بین بهزاد عبدی، گرشا رضایی، امیرحسین سمیعی، سهراب پورناظری، حمید بهروزی‌نیا، سهراب پاکزاد، سیروان خسروی، شروین حاجی‌پور، حامد برادران، بابک جهانبخش، مجید رضوی، احسان یاسین، علیرضا قربانی، کیهان کلهر، عبدالحسین مختاباد و مجید انتظامی واکنش‌هایی در پی حادثه بندرعباس داشتند.

در میان تسلیت‌های هنرمندان موسیقی شاید دو واکنش از سایر اتفاقات جالب‌تر به نظر می‌آمد. اولین واکنش جالب برای رضا صادقی بود، او که خود از استان هرزگان به موسیقی ملکت معرفی‌شد و با آهنگ «بندر نابو» به بندرعباس هم ادای دینی کرده بود، با انتشار متنی در صفحات مجازی گفت: «تسلیت به خاک غریب و مردم شریف بندرعباس و هر مَزگان. چه داغی بر دل ماند و چه خانه‌هایی که عزادر نشد. در اندوه سنگینتان شریکم. اما هنوز و همیشه #هیچکسی_بندر_یو_هیچ» بعد از متن رضا صادقی شاید متفاوت‌ترین واکنش برای محسن چاوشی است که با انتشار طراحی گرافیکی از سینا افشار این واقعه را به مردم تسلیت گفت. تا حوالی عصر واکنش‌های هنرمندان به واقعه بندرعباس به نظر عادی می‌رسید، این بازخوردها که حوالی هر حادثه‌ای مانند موج از طرف هنرمندان شروع می‌شود، در حادثه بوشهر هم موجی لحظه‌ای را به راه انداخت اما یک خبر، تک استوری‌های اهالی فرهنگ و رسانه را دنباله‌دار کرد. حوالی چهار بعدازظهر، بعد از آنکه تعداد مجروحان از ۵۰۰ نفر بالاتر می‌رود، خبری در رسانه‌ها منتشر می‌شود: «باید به مردم بندرعباس خون برسانیم.»

چند دقیقه از بازنشر این خبر نمی‌گذرد که حیدو هدایتی خواننده جنوبی،

نشانی مرکز اهدای خون در هر مَزگان را منتشر می‌کند. کم‌کم موج تشویق

مردم به سمت مراکز اهدای خون بیشتر می‌شود. تصاویری از مرکز اهدای

خون هر مَزگان منتشر می‌شود که حاکی از صف‌های طولی مردم برای اهدای

خون است. استوری‌های هنرمندان حالا جهت پیدا می‌کند. پیمان معادی

هم آدرس محل اهدای خون هر مَزگان را بازنشر می‌کند.

کنش انسانی با متن سیاسی

بعد از انتشار تصاویر صف در خوزستان و راه افتادن موج اهدای خون برای مجروحان حادثه هر مَزگان، پویشی به راه می‌افتد برای آنکه مردم در سرتاسر کشور به مراکز اهدای خون بروند. هنرمندان هم در این پوش دخیل می‌شود. شاید این اولین بار باشد که بعد از اتفاقات هزار و چهارصد، یک اتفاق که تا این اندازه سیاسی به نظر می‌رسد، تفسیر دیگری می‌پذیرد و بدل به یک اتفاق

کاملاً انسانی می‌شود. اگر بخواهیم کنش‌های هنرمندان را بعد از سال ۱۴۰۱ صورت‌بندی کنیم با با کنش‌های انفعالی مواجهیم یا با کنش‌های ضدساختار. در میان کنش‌های ضد ساختار، عمیقاً با فعالیت‌هایی مواجهیم که حداقل در صورت، سعی می‌کنند از سیاسی بودن پرهیز کنند و صرفاً واکنش‌هایش را معطوف به اقداماتی کنند که مربوط به ناکارآمدی‌ها در کشور است، به عنوان مثال واکنش به حادثه معدن طبس یا ماجرای میانکاله در این دست کنش‌ها صورت‌بندی می‌شود.

از طرف دیگر طیف دیگری از هنرمندان، به سمت انفعال رفتند یا کنش‌های خود نسبت به اتفاقات مختلف را به کل کنار گذاشتند یا به صرف واکنش‌های بدون جهت‌دهی سیاسی روی آوردند و حتی در موقعیت‌هایی که یک امر یا اتفاق سیاسی در نظر گرفته می‌شدد از بروز هر کنشی پرهیز می‌کردند. باین‌حال ماجرای بندر شهیدرجایی یک اتفاق مهم در این بین است. اتفاقی بازم هم پس از سه‌سال اکثریت جامعه هنر، مردم و مسئولان را ذیل یک نام جمع کرد؛ نام ایران.

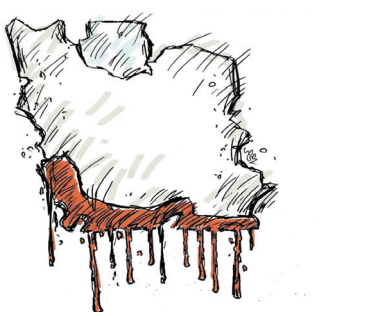
در همان لحظات اولیه انفجار بندر شهیدرجایی رسانه‌های سلطنت‌طلب و اسرائیلی در واکنش‌های غیرانسانی و وقیحانه شروع به ابراز شادمانی نسبت به اتفاقات بندرعباس کردند. این مدل از برخورد در همان ساعت ابتدایی با واکنش شدید مردم مواجه شده اما نکته جالب این ماجرا واکنشی است که از طرف هنرمندانی شکل گرفت که تا پیش از این مواضع ضدساختار و ضدحاکمیت گرفته بودند.

در ماجرای بندرعباس شاهد همراهی جدی طیف ضدساختار و حتی انفعالی با مواضع رسمی کشور بودیم که این در سه سال اخیر بی‌سابقه به نظر می‌رسد. در حقیقت، این اولین باری است که با این حجم، کنش هنرمندان ضدساختار در مقابل سلطنت‌طلب‌ها و اسرائیلی‌ها قرار می‌گیرد. تصاویر منتشرشده از بندرعباس و واکنش‌های اسرائیلی صفتا به‌قدری هولناک بود که چاره‌ای برای هیچ‌کدام از کنشگران عرصه هنر نگذاشت و شاید چنین اتفاقی آغاز وفاق میان گفت‌وکار رسمی و هنرمندانی باشد که در سال ۱۴۰۱ به سمت کنش‌های رادیکال روی آورده بودند.

این اتفاق شاید پیام خوبی باشد برای طرف اسرائیلی که در چندسال اخیر تلاش داشت فاصله‌ای جدی میان مردم، هنرمندان و مسئولان بیندازد و فضا را به سمت رادیکال شدن و انفعال بکشانند. کنش اهدای خون بندرعباس را می‌توان یکی از مهم‌ترین کنش‌های مشترک چندسال اخیر میان مدافعان و مخالفان گفت‌وتمان رسمی دانست و این امر نشان از وحدتی درونی در کشور ذیل مفهوم ایران دارد. مفهومی که طرف اسرائیلی تلاش دارد با مخدوش کردن وضعیت کنونی آن و وسوسه دادنش به سمت گزینه نظامی برای حل مشکل، شکاف‌هایش را تعمیق ببخشد و در چنین وضعیتی مفاهیمی چون ایران یکپارچه را هم به زیر سؤال می‌برد. کنش هنرمندانی چون کیهان کلهر برای دعوت مردم برای اهدای خون، نشان می‌دهد اگر ماجرا به نام ایران کشیده نشود، تمامی هنرمندان از همه طیف‌های جامعه نمی‌توانند سکوت کنند یا دل به بهره‌برداری‌های سیاسی برخی بینندند. وقتی مسئله ایران می‌شود، وحدت و یکپارچگی ایران علی‌رغم تفاوت‌های عیان می‌شود.

واکنش سریع گرافیکی

سواى برداشت‌های سیاسى و اجتماعى‌ای که می‌شود از ماجرای اهدای



سنگ تمام جرج لوکاس واسپیلبرگ برای خالق «پدرخوانده»

جرج لوکاس و استیون اسپیلبرگ جایزه یک عمر دستاورد مؤسسه فیلم آمریکا (AFI) را به فرانسیس فورد کوپولا اعطا کردند. اسپیلبرگ، «پدر خوانده» و بهترین فیلم آمریکایی تاریخ قلمداد کرد و گفت: «وقتی جوان بودیم، می‌خواستیم باعث افتخار والدینمان، دوستان و همکارانمان شویم ولی باید بگویم که قربان شما (فورد کاپولا) همتا ندارید.» جرج لوکاس، خالق فرانچایز جنگ ستارگان هم با اشاره به اینکه کوپولا را قهرمان خود می‌داند، گفت: «وقتی ۲۲ ساله بودم، او به من یاد داد که نباید برترسم و از روی صحنه برویم؛ از آن زمان با این توصیه زندگی کرده‌ام، هر چند به سطحی بالاتر از اونمی‌رسم.» فرانسیس فورد کوپولا در سخنرانی پس از دریافت جایزه گفت: «زمین‌های خالی که در کودکی در آن‌ها بازی می‌کردم، اکنون با ساختمان‌هایی که نمی‌شناسم، پر شده‌اند. دوستان و همسایگان زیادی که لبخندم را پاسخ می‌دهند، آن‌پسری که اجازه نمی‌داد در تیمش باشم. خیلی‌ها را به یاد می‌آورم؛ همه برتر شده‌اند، اما همچنان همان آدم‌ها هستند. اکنون فهمیده‌ام که اینجا، جایی که مرا ساخت، خانه‌ام نیست، بلکه شما هستید؛ دوستان، همکاران، معلمان، همبازیان، خانواده و همسایگانم. همه چهره‌های زیبایی که دوباره مرا به آغوش می‌کشند. چون من چیزی جز یکی از شما نیستم و نخواهم بود.»

جایزه یک عمر دستاورد مؤسسه فیلم آمریکا به افرادی که استعداد آن‌ها به‌طور بنیادین هنر سینما را پیش برده، دستاورد‌هایشان توسط منتقدان، پژوهشگران، همکاران حرفه‌ای و عموم مردم مورد تأیید قرار گرفته است، اعطا می‌شود. از جمله دریافت‌کنندگان اخیر این جایزه می‌توان به نیکول کیدمن، دنزل واشنگتن، جورج کلونی و... اشاره کرد.

خون بندر بوشهر داشت، یک اتفاق مهم هم در بستر فضای مجازی و در آثار گرافیکی رخ داد. در همان چند ساعت اولیه انفجار، نزدیک چندصد طرح گرافیکی در بستر فضای مجازی منتشر شد.

در نگاه اول این حجم از تولید محتوای گرافیکی را می‌شود به دلیل گسترش هوش مصنوعی میان طراحان و هنرمندان عرصه گرافیک ارزیابی کرد اما نکته اصلی اینجاست که حجم تولید این آثار از سوی گرافیست‌ها از طیف‌های مختلف فکری، نشان از عمق اثر اتفاق بندرعباس در میان جامعه هنری دارد. جامعه‌ای که دیگر به دلیل عقاید مختلف بی‌واکنشی را ترجیح نمی‌دهد و پرداخت از زاویه‌های مختلف به یک تراژدی را در دستور کار قرار می‌دهد. پرداختی که نتیجه‌اش را هوتن شکبیا بازیگر سینما و تلو‌یزِیون به‌درستی تحلیل و بازنشر کرد:

«به ایرانی بودن افتخار کن رفیق.»

شاید یکی از جالب‌ترین واکنش‌ها را نسبت به وقایع بندرعباس سینا افشار می‌گیرد، او با ترسیم یک نوار کاست سوخته که روی آن نوشته شده: «شاد بندری» واکنشش را به این اتفاق این‌گونه بیان کرد یا نیکی طراوت با ترسیم یک زن بندری که درون چشم‌مانش آتش است واکنش دیگری به این واقعه نشان داد. امین منتظری دیگر کارتونист ایرانی با ترسیم یک مادر و بچه بندری و همچنین سایه دود شده از یک مرد را ترسیم کرد.

محمدصالح رزم‌حسینی هم با ترسیم ایرانی که از جنوبش خون می‌چکد به وقایع بندرعباس واکنش نشان داد و به مسئله پوش اهدای خون هم

اشاره‌ای کرد. در کنار همه اینها، هادی حدیدی، کارتونِست و فعال سیاسی با کشیدن تصویری زنی مسن و بندری (نماد ایرانی) و تصویری دود اتفاقات بندرعباس را در اثرش به تصویر کشید. درکنار این طرح‌های گرافیکی باید حجم عظیمی از محتوا در باره اهدای خون اشاره کنیم که با ساختن تصاویر ساده با کیسه‌های اهدای خون مردم را به سمت این پوش سوق دادند. با تولید پوش‌های خرد در قالب ری‌استوری، مدل جدیدی از کنشگری را در حجمی عظیم به تصویر کشیدند.

بندرعباس تبدیل به نماد می‌شود

روز ششم و هفتم اردیبهشت‌ماه، بندرعباس و بندر شهیدرجایی از دو نام ساده و یک حادثه ناگوار به یک اتفاق مهم در چند سال اخیر بدل شد. اتفاقی که دوباره همه مردم به یاد ایران انداخت و اینکه اگر گوشه‌ای از آن دچار غم و اندوه شود باقی پیکر آن هم سکوت نمی‌کنند.

اگر بناباشد برخی گروه‌های سودبر خارجی بخواهند از غم مردم استفاده ببرند، جامعه هنری در زمین آنها بازی نمی‌کند و طنزهای مبتذل و تهوع‌آورشان را با تراژدی و حماسه پاسخ می‌دهد. ششم و هفتم اردیبهشت‌ماه شاید آغاز یک اجماع باشد میان گروه‌های مختلف ایران. گروه‌هایی که فرق دشمن و دوست را می‌شناسند و نمی‌خواهند این‌ان‌های بندرعباس با سوز بنوازند. ماجرای بندرعباس و محمد و اضطرابش برای خانه پدری چیزی نیست که به امروز و دیروز ختم نشود. قلب ایران برای نوای صدای مردم بندر می‌تپد و بندرعباس حالا خونی است که در رگ‌های همه ایران جریان دارد. خونی که با انفجارها خاموش نمی‌شود بلکه مشتعل‌تر می‌شود. فرقی نمی‌کند هنر مند باشی یا شناخته شده یا ناشناخته، وقتی پای دردی در میان باشد، ایرانی بودن جان می‌گیرد.



حراج ۶ میلیون دلاری کتاب‌های «شکسپیر»

یک مجموعه فولیوی بسیار نادر «شکسپیر» ممکن است در یک حراجی به قیمت ۶ میلیون دلار فروخته شود. حراجی «ساتییز» قرار است ماه آینده میلادی این مجموعه نادر از فولیوی شکسپیر را در یک حراجی واقع در لندن عرضه کند. این فروش که قرار است در تاریخ ۲۳ می برگزار شود، شامل مجموعه‌ای از چهار فولیوی شکسپیر منتشرشده بین سال‌های ۱۶۲۳ تا ۱۶۸۵ به‌صورت یک مجموعه واحد است که برآورد اولیه ارزش آن بین ۳/۵ تا ۴/۵ میلیون پوند (۴/۷ تا ۵/۹ میلیون دلار) اعلام شده است.

این مجموعه در سال ۲۰۱۶ میلادی گردآوری شده است. «فولیوی یکم» شکسپیر با عنوان «کمدی‌ها، تاریخ‌ها و تراژدی‌های آقای ویلیام شکسپیر» غالباً به‌عنوان باارزش‌ترین اثر منتشرشده در تاریخ ادبیات انگلیسی شناخته می‌شود. این کتاب هفت سال پس از درگذشت شکسپیر در سال ۱۶۱۶ به همت دوستان نزدیک این نویسنده منتشر شد. «فولیوی یکم» با تیراژ اولیه‌ای حدود ۷۵۰ نسخه، ۳۶ نمایشنامه شکسپیر را شامل می‌شود. گفته می‌شود که بدون «فولیوی یکم»، آثاری همچون «تیک آن باشد که انجامش نکوست»، «آنتونیوس و کلئوپاترا»، «مکبث» و «شب دوازدهم» برای همیشه از بین می‌رفتند. فولیوی دوم در سال ۱۶۳۲ منتشر شد. فولیوی سوم در سال ۱۶۶۳ به دنبال آن آمد و هفت نمایشنامه دیگر را شامل شد. فولیوی چهارم در سال ۱۶۸۵ منتشر شد.

«شکسپیر» در تاریخ ۲۳ آوریل به دنیا آمد و در همان روز درگذشت. این نخستین‌بار از زمان حراج ساتییز در سال ۱۹۸۹ میلادی خواهد بود که هر چهار جلد فولیوی این نویسنده به‌عنوان یک اثر واحد عرضه می‌شوند.